

## گذار زن از گذار زندگی

- ۹ -

شاردن نیز می گوید که : مشعلدارباشی ناظر و حامی اما کن فساد و نوازندگان و شعبده بازان بوده و مالیات آنان را دریافت میداشت (۱) .  
 با اینکه حمله عرب و حمله مغول و واقعه مشروطه از جهت تدوین تاریخ ایران ، مثل حمله اسکندر ، خود وسیله تحریر سرفصلهای مهم و برجسته هستند ، و اما همه ما می دانیم که اصول اجتماعی جامعه ما ، درین سه چهار دوران بطور کلی دیگرگون شده است ولی در تواریخ خبری از آن نیست ، و اگر هم باشد آنقدر کم رنگ و کم مایه است ، که در گوشه و کنار ، تاریخ ، اصلاً اشاره ای بدان نمی توان یافت .  
 البته ما قبول داریم که دین اسلام ، آزاد کردن بردگان را یکی از عبادات قرارداده و ما می دانیم که دخالت زن در امور زندگی از خاصه های دین اسلام است و « کلمینی یا حمیرای » حضرت رسول ، مقام زن را نزد صحابه و انصار و مهاجر و الائی بخشیده ، اما چه میشود کرد بایک پدیده بزرگ بشریت ، که مسئله بردگی و بندگی زنان باشد و خرید و فروش آنان ؟

\* \* \*

ما در دورانهای گذشته ، پادشاهان و صدور و امرای فراوان داشته ایم که اغلب آزاد کنندگان اسیران بوده اند چنانکه مثلاً در تاریخ سیستان می خوانیم که « امرای سیستان اندر هر سال صد بنده بخریدندی از پانصد درم تا چهارصد درم ، و آزاد کردند » و صدر بخارا نیز ، چون ماه رمضان رسیدی ، شش یا هفت بنده آزاد کردی (۲) ولی می دانیم که این امر از عهد آدم باقی بود ، چنانکه لمک بن قایل بن آدم ، عود را وضع کرد ، او را عمر طویل بوده است ، و پنجاه زن و صد سربیه داشته است (۳) و این امر تا قبل از قرن نوزدهم در دنیا و تا قبل

۱ - سیاست و اقتصاد عصر صفوی ، ص ۲۲۷ ، بنقل از سیاحتنامه شاردن .

۲ - تاریخ ملازاده ، تصحیح گلچین معانی ، ص ۴۲ . ۳ - مقاصد الامال ، ص ۱۳۶ .

از مشروطه در ایران رواج داشت ، و شاید تعجب کنید که از میان آن همه وزیران و امیران و رجال و شخصیت های نامدار سیاسی و غیر سیاسی ، تنها در زمان حاج میرزا آغاسی بوده که اندک توجهی به این امر شد ، هر چند آن هم به جایی نرسید :

توضیح آنکه در سال ۱۷۷۲ میلادی ( ۱۱۸۶ هـ ، زمان کریم خان ) محاکم انگلستان قانونی وضع کردند که به محض اینکه غلامی وارد جزایر بریتانیا شود آزاد خواهد بود ، همچنین در حوالی ۱۸۱۱ میلادی ( ۱۲۲۶ هـ . زمان فتحعلیشاه ) بموجب قانون دیگری تجارب برده را بکلی قدغن و مجازات عاملین آنرا نفی بلد و تبعید تعیین کردند و بالاخره در سال ۱۸۹۰ میلادی ۱۳۰۸ ق / زمان ناصرالدین شاه کنفرانس بروکسل تشکیل شد و منع خرید و فروش برده را در تمام دنیا اعلام داشت . انگلیسیها نیز پس از تصویب قانون منع خرید و فروش برده ب فکر افتادند که نفوذ دریائی خویش را از راه دیگر در خلیج فارس محفوظ نمایند . لذا در سلطنت محمد شاه قاجار و صدارت حاجی میرزا آغاسی ( ۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ = ۱۸۳۴ - ۱۸۴۷ م ) کلنل فرانت « انگلیسی شارژدافر انگلیس مقیم دربار ایران درخواست کرد برای بازرسی کشتی های که به خلیج فارس وارد می شوند - از لحاظ اینکه مبادا برده حمل کرده باشند - اجازه بازرسی کشتیها به آنها واگذار شود . گرچه ابتدا محمد شاه حاضر بقبول این خواسته انگلیسیها نبود ولی بعلمت نفوذ عواملی اجازه بازرسی کلیه کشتی های خارجی و ایرانی را به دولت انگلیس واگذار کرد ، و به حاجی میرزا آغاسی هم فرمانی داد که طوری آن را رفع و رجوع کند . متن فرمان اینست :

جناب حاجی ، نگذارید دیگر از راه دریا غلام و کنیز وارد شود ، بگذارید از راه خشکی بیاورند ، این مرحمت فقط در حق فرانت صاحب می شود ، و من از و خوشنود می باشم و باین مطلب رضایت داده ام ، در این باب بحکم خلیج فارس بنویس - من این اجازه را فقط برای حسن رفتار فرانت می دهم و الا این ما و دولت انگلیس هنوز هم خیلی اختلافات موجود است . شاه ،

بنابر این اینجا هم به اینصورت بر گذار شده ، « نگذارید دیگر از راه دریا غلام و کنیز وارد شود ، بگذارید از راه خشکی بیاورند » ؛ ( ۱ )

زاهدان به کعبه بسیار است      من ز دریا روم تو از خشکی

درست در همان روزهایی که اعلامیه حاج میرزا آغاسی و محمد شاه ، دائر بر عدم ورود برده از راه دریا ، صادر شده است ، در بیابانهای کرمان و جیرفت ، يك سند نوشته شده است که همه

۱ - به روایت سرقونسول انگلیس در بوشهر در سه ماه اوت و سپتامبر و اکتبر ۱۸۴۱ م = ۱۲۵۷ هـ . تعداد ۱۱۷ کشتی حامل ۱۲۷۱ برده سیاه در کنار جزیره خارک لنکر انداخته اند . ( جزیره خارک آل احمد ، بنقل از خلیج فارس ویلسون )

آن حرفهای رسمی را باطل می کند ، این سند را من عیناً چاپ می کنم :

« ... الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين ، والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله اجمعين الطيبين لا ... خير المعصومين ، اما بعد ، باعث بر تحریر و تسطیر شرعیة القواعد والاركان آنست که فروخت به بیع صحیح شرعی لازم جاذم قطعی معتبر دینی اسلامی کما هو طریقہ شرعا ، عالیشان سالار ابوالحسن خلف صدق عالیشان سالار علیداد (؟) وکالة از جانب والده خود - وهی المساة بشهر بان ابنة مرحوم اسمعیل آقا به عالیجاه رفیع جایگاه آقا بیک خلف صدق عالیجاه رفیع جایگاه علی جان بیک ، همگی و تمامی ساله شخصی به شوق ؟ موازی بیک نفر جاریة مسماہ گلزاره نام ابنة مراد ، شش دانگ ، ویک نفر بچہ غلام پنج ساله وهو محمد ولد قنبر شش دانگ ، ویک نفر بچہ کنیز ۶ دانگ که از بابت ارث والد بمسماة مزبوره انتقال شرعی یافته بوده ، به ثمن مبلغ سیزده تومان رایج خزانه عامره از قرار قرانی عددی یک هزار دینار ، ومشتري مزبوره ضمن [؟] مذکوره خریداری نموده ، و وجه ثمن باخذ بایعة ضمن (؟) مذکوره درآمد ، و ضیفه مبایعه بینهما جریان شرعی پذیرفت وبایعه مذکوره ضمن (؟) هر گونه غبنی را در خصوص مبایعه مذکوره داشت یا مشتری سابق الالقاب عالماً عامداً فاحشاً بالافحش (۱) به ثمن مبلغ دو تومان رایج خزانه عامره مصالحه صحیح شرعی نموده ، و صیفه مصالحه بینهما جریان شرعی پذیرفت ، و ازید تصرف بایعه مذکوره ضمن (؟) بیرون آمد و در تحت تصرف مشتری سابق الالقاب قرار گرفت ، بمضمون آیه تصرف الملاك في املاكهم و ذوی الحقوق في حقوقهم - عمل نماید ، والیوم مبایعه ضمن حق صدق طلق مشتری سابق الالقاب می باشد ، و ایضاً در ضمن العقد شرط شرعی شد بینهما که اگر چنانچه احیاناً غیری یا احدی از آحاد در خصوص مبایعه ضمن ؟ سخنی داشته باشد باید خود بایعه (؟) از عهده بیرون آید ، این چند کلمه بر سبیل قبالة نامجه فی مابین قلمی گردید . تحریر فی سابع عشر شهر ربیع الاول من شهر سنه احد و سبعین و مأتان بعد الف : من الهجرة جناب نبوی صلی الله علیه وآله وسلم ۱۲۷۱ (۱۷ ربیع الاول ۱۲۷۱ / نوامبر ۱۸۵۴) . محل مهر یا ابوالحسن ، در بالای آن سه مهر بزرگ و توقع : هو المالك الملك ، اناشهد بذلك لاله الا الله الملك الحق اسبین محر ؟ واشهد بذلك محمد علی بن ؛ وقع ... المبار که و ... لدی ، و این مبایعه درست هفت سال بعد از فرمان محمد شاه نوشته شده ، و درست هزار و دو بیست و پنج سال بعد از آنکه عمر ، خلیفه دوم به پیشوای همین مردم ، دستور داد که کنیزك بچهدار را حق فروش ندارند ، و این سند بهر حال مهر ۱۷ تن شهود را هم دارد که همه نام مسلمان دارند و بسا که اغلب اهل سنت هم بوده باشند ، که همه زیر عنوان اسلام به فروش دخترک معصوم « گل زاده » بنت مراد شهادت و فتوی داده بودند ، آری ۱۷ تن .

گل فروش من که خواهد ، گل به بازار آورد باید اول تاب غوغای خریدار آورد

۱ - آخوند سواد درستی هم نداشته ، عبارت تصرف الملاك آیه قرآن نیست ، مزبوره و فاحشاً بل افحش را غلط نوشته ، وهجرت را باحاء حطی ضبط کرده است . این سند در اختیار آقای زمانی بخشدار ساردویه است .



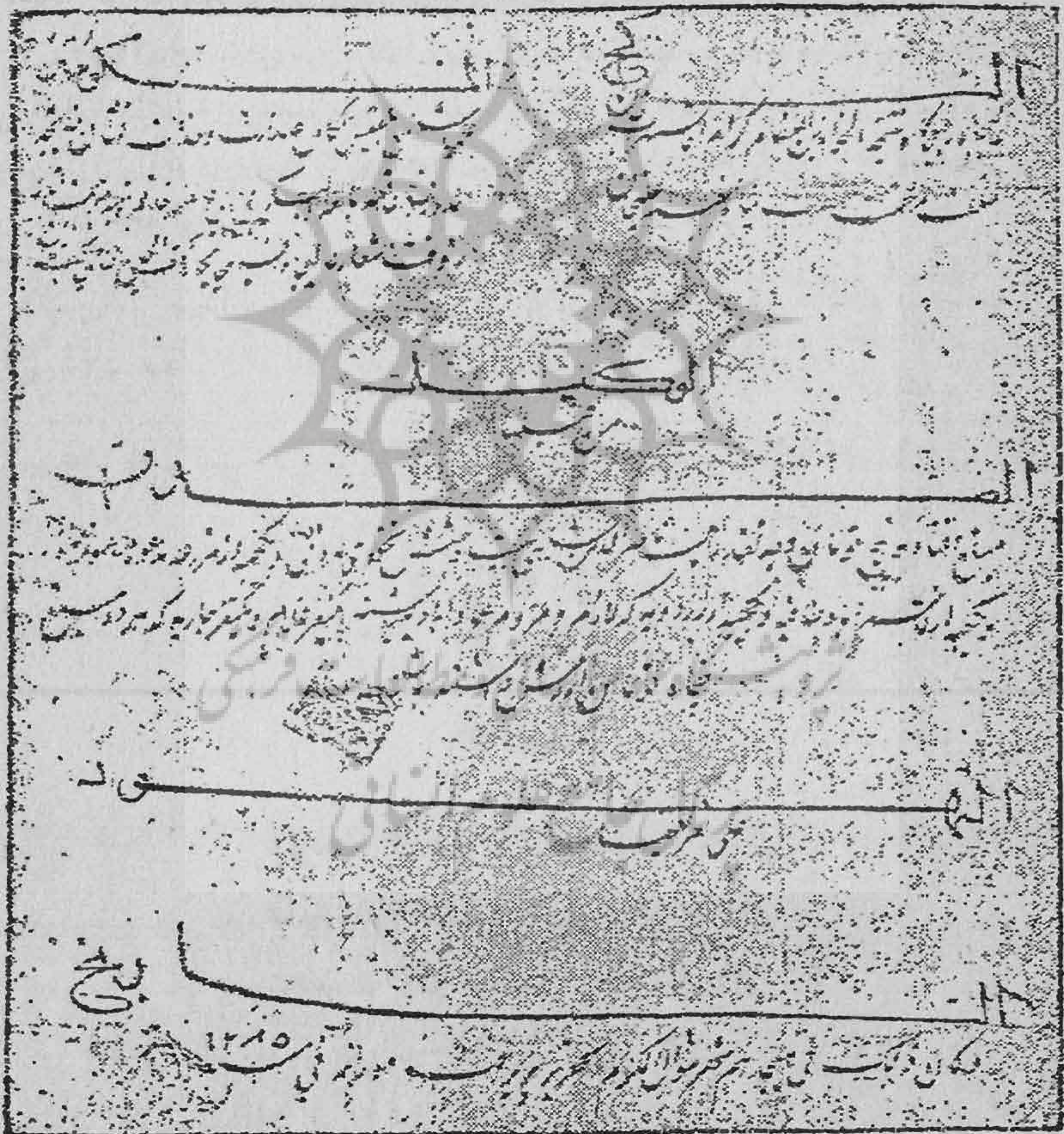
عقد مبارکه صحیحہ شرعیہ دائمیہ واقع شد بطریق شرع نبوی فیما بین :

الناکح

عالیجاء رفیع جایگاه نتیجہ  
الخوانین العظام کرام آقا  
سهراب خان خلف مرحمت  
و مغفرت پناه نقد علیخان

المنکوحه

علیاشان بلقیس مکان صدارت  
و خدارت نشان خدیجہ الدوران  
عاقلاً بالفه البکر بی بی فاطمه  
خانم ابنه مرحمت آثار رؤفت  
شعار عالیجاء رفیع جایگاه  
کھف الحاج حاجی نجف خان



وباز ، در آثار پیغمبر دزدان ، من عقدنامه‌ای چاپ کرده‌ام که مورخ ۱۲۸۵ هـ (۱۸۶۸ م.) یعنی هفت سال پس از واقعه بوشهر است ، و مهر این عقدنامه اینست : الصداق ، مبلغ هفتاد و پنج تومان وجه نقد ریال ناصرالدین شاهی بیست و شش نخودی عددی ، و یک حبه از مزرعه موسومه به عمادآباد و یک حبه از قاسم‌آباد طاقیه ، و یک حبه از زردویه .. که لازم و ملزوم عمادآباد میباشند . و یک نفر غلام و یک نفر جاریه که هر دو مبلغ پنجاه تومان ارزش داشته باشد . (۱) و این دختر ، نه دختر پادشاه بود و نه خواهر حاکم . بلکه یکی از دختران عادی قریه‌ای بوده است در سیرجان کرمان به اسم «زیدآباد» . بین کار به کجا رسیده که دخترک زیدآبادی هم کنیزک ۵۰ تومانی جهیزیه می‌خواهد .

در تاریخ ایران ، یا اروپا یا آمریکا ، سعی شده است که مسأله لغو بردگی و کساد بازار «سوداگران آبنوس» (۲) را به یک اعلامیه یا تصمیم آدمی منسوب کنند ، اما اگر از من می‌شنوید : هیچ کدام . بنظر من ، تنها این اکتشاف نفت و نیروی بخار بود که آدمی را از قید بردگی نجات داد ، و این شعله سوزان نفت بود که چرخها را به حرکت آورد و جانشین بازوی پرانرژی و قوی و عضلات پیچیده سیاهانی شد که در جنگلهای افریقا قادر بودند شیر و پیر را با آن خفه کنند

۱ - پیغمبر دزدان ، چاپ ششم ، ص ۲۱۵ . ۲ - فروشندگان بردگان سیاه پوست افریقائی را در اروپا و آمریکا ، «سوداگران آبنوس» لقب داده‌اند .

## یغما

مؤسس و مدیر : حبیب یغمائی

قائم مقام مدیر : پرویز یغمائی

سر دبیر : بانو دکتر نصرت تجربه‌کار

دفتر : تهران - خیابان خانقاه - شماره ۱۵ - تلفون ۳۰۵۳۴۴

اشتراک سالیانه : ایران صد ، خارجه صد و پنجاه ، تک شماره ده تومان .

حساب جاری شماره ۱۲۵۷ بانک ملی ایران ، شعبه خیابان ظهیرالاسلام

چاپ محمدعلی فردین